

## فقه و خودآیینی شخصی: از تعارض تا همزیستی ساختاریافته

حجت منگنه‌چی\*

DOI: 10.22096/rc.2025.2063757.1259

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱]

### چکیده

این پژوهش به بررسی رابطه میان خودآیینی شخصی (به‌مثابه مؤلفه کلیدی اندیشه دوره مدرن) و نظام فقهی اسلامی می‌پردازد. در نگاه اول، این دو مفهوم در تقابل بنیادین قرار دارند. خودآیینی بر حق انتخاب آزاد فرد و مرجعیت عقل خودبنیاد تأکید می‌کند؛ در حالی که فقه اسلامی بر التزام به احکام شرعی و تسلیم در برابر اراده الهی استوار است. با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مبانی کلامی فقه، این مقاله نشان می‌دهد که تعبد فقهی را می‌توان به‌مثابه خودآیینی ساختاریافته تفسیر کرد؛ بدین معنا که فرد در سطح کلان با اختیار کامل، نظام دینی را به‌منزله چهارچوب زندگی می‌پذیرد و در سطح خرد در محدوده این انتخاب به احکام شرعی پایبند می‌ماند. این مدل که به راننده و قواعد رانندگی تنظیم شده است، نشان می‌دهد که تقابل خودآیینی و فقه، ذاتی نیستند و ناشی از تفکیک نشدن سطوح مختلف تصمیم‌گیری است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این دیدگاه می‌تواند به کاهش تنش‌ها میان سنت و مدرنیته کمک کند.

**واژگان کلیدی:** خودآیینی شخصی؛ فقه امامیه؛ تعبد فقهی؛ عقلانیت وحی‌محور؛ مدرنیته.

\* استادیار، دپارتمان فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران.



## ۱. مقدمه

در دوره مدرن تفکر غربی، مفهوم خودآیینی (Autonomy)، خواه با همین واژه و خواه با واژگان مرتبط از نظر معنایی، در جایگاه یکی از ارکان اصلی کرامت انسانی مورد توجه قرار گرفت.<sup>۱</sup> در اعلامیه جهانی حقوق بشر، مفهوم مزبور را می‌توان در شماری از مواد آن مشاهده کرد. از آنجا که خودآیینی یکی از ویژگی‌های اساسی انسان را در زندگی شخصی و اجتماعی پررنگ می‌کند، بنابراین طبیعی است که علوم مرتبط با زیست انسانی به آن بپردازند. ادبیات این بحث را می‌توان در دانش‌هایی نظیر فلسفه اخلاق، روان‌شناسی، اخلاق پزشکی، علوم اجتماعی، حقوق و سیاست دنبال کرد. در معرفی عام، خودآیینی شخصی، این توانایی انسان است که با توجه به آگاهی‌ها، ارزش‌ها، سلیقه‌ها و ترجیحات شخصی تصمیم بگیرد که چه کاری را انجام دهد و چه کاری را انجام ندهد. از سوی دیگر، فقه اسلامی با تکیه بر منابع استنباط احکام به صورت روشمند، نقش تعیین‌کننده‌ای در تنظیم هنجارهای مربوط به رفتار فردی و اجتماعی انسان مسلمان دارد. این دانش، نظام فردی و حقوقی برآمده از آموزه‌های اسلامی را ساماندهی می‌کند و در قالب احکام تکلیفی و وضعی در اختیار شخص مسلمان قرار می‌دهد. فقیه با تأمل در گزاره‌های ناظر به چگونگی عمل از منابع اصیل آن و به تعبیری با کشف دستورات و قوانین شرعی، چهارچوبی را برای زندگی تعیین می‌کند که شماری از آنها الزام‌آورند (واجبات و محرمات).

با توجه به آنچه گفته شد، پرسش اصلی این است: آیا فقه به عنوان یک نظام<sup>۲</sup> هنجاری برآمده از آموزه‌های عملی دین، ذاتاً با تحقق خودآیینی شخصی ناسازگار است و آن را محدود می‌کند یا می‌توان تبیینی عقلانی و منسجم از خودآیینی ارائه داد که با الزامات فقهی سازگار باشد و حتی از آن پشتیبانی کند؟ مثلاً آیا می‌توان در چهارچوب فقه اسلامی، حق خودآیینی بیمار برای رد درمان را به رسمیت شناخت یا از حق آزاده انتخاب شغل سخن گفت؟ بررسی این رابطه نه تنها می‌تواند از منظر نظری اهمیت داشته باشد، بلکه می‌تواند در دنیای کنونی که مسائل مربوط به حقوق فردی و آزادی‌های شخصی در جوامع دینی به مشکلی اساسی تبدیل

1. Immanuel Kant, *Groundwork of the Metaphysics of Morals* (Cambridge: Cambridge University Press, 2011), 109; and Mill John Stuart, *On Liberty* (New Haven: Yale University Press, 2003), 80-81.

۲. منظور از «نظام» در عبارت «فقه به عنوان یک نظام»، مجموعه‌ای منسجم، دارای ساختار درونی، قواعد، اصول و اهدافی است که به هدایت رفتار انسانی در حوزه عمل فردی و اجتماعی می‌پردازند، نه اینکه فقه صرفاً مجموعه‌ای پراکنده از احکام شرعی باشد.

شده است به گفت‌وگوهای عمیق‌تر میان سنت و مدرنیته کمک کند.

در نگاه آغازین، چنین به نظر می‌آید که با دو مقوله جدای از هم روبه‌رو هستیم؛ اینکه زندگی بر پایه رهیافت‌های الزام‌آور فقهی چیزی جز تعبد محض نیست. برای نمونه، خداوند در آیه ۳۶ سوره احزاب می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است. این آیه نشان می‌دهد که زندگی مؤمنانه را نمی‌توان با خودآیینی شخصی سازگار دانست. آیا واقعاً چنین است؟ به نظر نگارنده، هرچند در رویارویی با آموزه‌های فقهی نمی‌توان از تعبد دست برداشت، اما می‌توان به گونه‌ای ساختاریافته، هم به آموزه‌های فقهی التزام داشت و هم خودآیینی شخصی را پذیرفت. در این مقاله می‌کوشم با بررسی رابطه خودآیینی و فقه، ایده مزبور را توضیح دهم.

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و در سه گام دنبال می‌شود: نخست با بهره‌گیری از تحلیل مفهومی، مفاهیم پایه واکاوی می‌شود؛ سپس با تحلیل مقایسه‌ای، چالش میان خودآیینی شخصی و الزامات فقهی با تأکید بر کلیت ساختار فقه سنجیده می‌شود و در نهایت با رویکردی انتقادی، الگویی بدیل پیشنهاد می‌شود.

برای پاسخ به پرسش اصلی مقاله، ابتدا لازم است دو مفهوم کلیدی آن (خودآیینی شخصی و فقه) تبیین شوند. سپس رویارویی این دو، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در نهایت، این مقاله در پی آن است که نشان دهد چگونه می‌توان میان الزامات فقهی و خودآیینی شخصی تعادل برقرار کرد تا هم کرامت انسانی حفظ گردد و هم ارزش‌های دینی پاس داشته شوند.

## ۲. معناشناسی خودآیینی

(۱) در لغت: «واژه Autonomy در زبان انگلیسی که از لفظ یونانی autos به معنای «خود» (self) و nomos به معنای «قاعده» (rule)، «حکومت» (governance) یا «قانون» (law) گرفته شده است در اصل به حکومت خودگردان یا خودفرمانی شهرهای مستقل اشاره می‌کند. این مفهوم، بعدها به افراد نیز تعمیم یافت». <sup>۳</sup> این واژه در فرهنگ لغت آکسفورد به

3. Tom L. Beauchamp and James F. Childress, *Principles of Biomedical Ethics* (New York: Oxford University Press, 2019), 101.

این صورت تعریف شده است: ۱. آزادی کشوری، منطقه‌ای یا سازمانی برای حکومت بر خود به صورت مستقل؛ ۲. توانایی عمل و تصمیم‌گیری بدون کنترل توسط دیگران.<sup>۴</sup> در معنای اول (حوزه سیاسی/سازمانی) تأکید بر استقلال حکومت است و در معنای دوم (حوزه فردی) تأکید بر آزادی انتخاب و تصمیم‌گیری شخصی است.

(۲) در اصطلاح: به دلیل قلمرو گسترده‌ای که خودآیینی شخصی دارد، بسته به اینکه در چه بافتی از آن سخن می‌گوییم، می‌توان آن را تعریف کرد. از این منظر، ویژگی‌هایی که در تعریف روان‌شناختی‌اش می‌آید، متمایز از ویژگی‌هایی است که در تعریف حقوقی مدنظر قرار می‌گیرد و هر دوی اینها متمایز از تعریف خودآیینی شخصی از منظر اخلاق پزشکی است. با این حال، شاید بتوان ویژگی‌های مشترکی را یافت و تعریفی عام از آن ارائه داد.

بر پایه تعریف عام، «خودآیینی شخصی، ایده‌ای است که به‌طور کلی توانایی فرد برای اینکه خودش باشد و زندگی خود را براساس دلایل و انگیزه‌هایی که متعلق به خودش است و نه محصول نیروهای خارجی دست‌کاری‌کننده یا تحریف‌کننده، فهمیده می‌شود».<sup>۵</sup> تعریف مزبور بر مؤلفه‌ای اساسی، یعنی «اصالت دادن به خود» تأکید می‌کند که لازمه‌اش اعتبار دلایل و انگیزه‌های درونی شخص و بی‌اعتبار شدن تحمیل‌های بیرونی است. بر این اساس، فردی که شغل خود را نه به دلیل فشار خانواده، بلکه از روی علاقه شخصی انتخاب می‌کند، خودآیین است.

در عبارتی دیگر، «خودآیینی شخصی، تصویری از فردی را به ذهن می‌آورد که مسئول زندگی خود است و نه تنها از امیال خود پیروی می‌کند، بلکه انتخاب می‌کند که از کدام یک از امیال خود پیروی کند».<sup>۶</sup> این تصویر، تعریفی دو لایه از خودآیینی ارائه داده است و دو سطح از خودآیینی را متمایز می‌کند: سطح اول، جایی است که فرد صرفاً براساس تمایلاتش عمل می‌کند و سطح دوم که سطح عالی‌تر خودآیینی است، جایی است که فرد می‌تواند امیال خود را ارزیابی و میان آنها گزینش کند. فردی را در نظر بگیرید که میل به سیگار کشیدن دارد، اما براساس ارزش سلامتی، این میل را نادیده می‌گیرد. فرد مزبور را می‌توان شخصی خودآیین

4. A. S. Hornby, *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English* (Tehran: Sib-e Sorkh, 2000), autonomy.

5. John Christman, *Autonomy in Moral and Political Philosophy* (Stanford Encyclopedia of Philosophy: 2020), sec.1.

6. Jeremy Waldron, *Moral Autonomy and Personal Autonomy* (Cambridge: Cambridge University Press, 2005), 307.

فقه و خودآیینی شخصی: از تعارض تا همزیستی ساختاریافته / منگنه چی ۶۵

دانست. نکته دیگر اینکه در این تصویر، مسئولیت داشتن فرد خودآیین نیز مورد توجه قرار گرفته است، به این معنا که شخص براساس امیال عمل می‌کند و البته پاسخگوی پیامدهای انتخاب‌های خویش است.

از آنچه گفته شد، به دست می‌آید که مطابق با ایده خودآیینی، اشخاص انسانی باید آزاد باشند تا براساس ارزش‌ها، ترجیحات و اهداف شخصی خود تصمیم بگیرند و عمل کنند، بدون اینکه تحت فشار، کنترل و تأثیرگذاری بیرونی قرار گیرند. این به معنای توانایی تعیین کردن مسیر زندگی خود، مطابق با ارزش‌ها و باورهای شخصی است. بدین ترتیب می‌توان آگاهی (Awareness)، تعیین سرنوشت (Self-determination)، استقلال (Independence) و به رسمیت شناختن فردیت و به تعبیری احترام به فردیت (Respect for individuality) را جنبه‌های کلیدی خودآیینی شخصی معرفی کرد و چنین نتیجه گرفت: هر شخص خودآیین برخوردار است از: ۱. حق انتخاب در مورد زندگی خود، حتی اگر این انتخاب‌ها با آنچه دیگران بهترین می‌دانند، متفاوت باشد؛ ۲. توانایی عمل و تصمیم‌گیری، بدون تکیه بر آنچه دیگران باور دارند به زبان می‌آورند یا عمل می‌کنند؛ ۳. توانایی تنظیم انتخاب‌ها و رفتارهای شخصی و ۴. به رسمیت شناختن باورها، ارزش‌ها و ترجیحاتش از سوی دیگران.

در نگاهی خوش‌بینانه، ویژگی‌های یادشده، این امکان را برای افراد فراهم می‌کنند که خود را تا جایی که می‌توانند، توسعه دهند، به اهداف خود برسند و چنین بیندیشند که زندگی معناداری دارند. پس باید خودآیینی را نه تنها در جایگاه حق شخصی، بلکه نیازی اساسی برای رشد شخصیت و رفاه انسان در نظر گرفت.

### ۳. خودآیینی شخصی در برخی دانش‌های مرتبط با زیست انسانی

برای آشنایی بیشتر با مفهوم خودآیینی شخصی به تعریف آن در فلسفه اخلاق، روان‌شناسی و اخلاق پزشکی پرداخته می‌شود.

(۱) در زمینه فلسفه اخلاق، کتاب *بنیاد مابعدالطبیعه/اخلاق* یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آثار است که توسط ایمانوئل کانت نوشته شد. مفهوم خودآیینی یکی از ارزش‌های محوری در فلسفه اخلاق این فیلسوف آلمانی است. کانت در قسمتی از این کتاب می‌نویسد: خودآیینی اراده، آن ویژگی اراده است که به واسطه آن، [اراده] قانونی برای خودش است (مستقل از هر ویژگی متعلقات خواستن/ابژه‌های اراده). بنابراین، اصل خودآیینی این است: به گونه‌ای دیگر انتخاب نکردن، جز آنکه قواعد/اصول (maxims) انتخاب فرد نیز

به‌عنوان قانون جهان‌شمول در همان خواستن / اراده مندرج باشند [یا: به گونه‌ای انتخاب کردن که ماکسیم‌های انتخاب فرد هم‌زمان به‌عنوان قانون جهان‌شمول در همان اراده لحاظ شوند].<sup>۷</sup>

در این عبارت کانت، مفهوم خودآیینی، تعریف و جایگاه آن مشخص شده است. [۱] کانت خودآیینی اراده را توانایی اراده برای قانون‌گذاری برای خودش تعریف می‌کند. این یعنی اراده خوب یا اخلاقی، قانونی را دنبال نمی‌کند که از بیرون به او تحمیل شده باشد (نظیر فشارهای اجتماعی، دستورات مذهبی صرف، حتی ویژگی‌های چیزی که می‌خواهیم آن را به دست آوریم)، بلکه خودش منبع قانون اخلاقی است. [۲] این اصل در واقع فرمول‌بندی دیگری از امر مطلق (Categorical Imperative) کانت است. طبق این اصل، ما باید فقط براساس ماکسیم‌ها (قواعد یا اصول شخصی‌ای که برای عمل خود انتخاب می‌کنیم) عمل کنیم که بتوانیم هم‌زمان اراده کنیم که آن ماکسیم‌ها به قانونی جهان‌شمول تبدیل شوند؛ یعنی قانونی که برای همه موجودات خردمند در هر شرایطی معتبر باشد. این نشان می‌دهد که عمل اخلاقی باید قابلیت تعمیم‌پذیری داشته باشد. [۳] کانت در پایان این بخش استدلال می‌کند که با تحلیل خود مفهوم «اخلاقیات» درمی‌یابیم که اساس آن باید امری مطلق باشد (فرمانی بی‌قید و شرط) و این امر مطلق چیزی جز اصل خودآیینی نیست. بنابراین، خودآیینی تنها پایه صحیح و بنیادین برای اخلاق است. هر اصل دیگری که اراده را تابع عوامل بیرونی کند (مثل لذت، سود یا حتی اراده الهی به شکل دستوری) از نظر کانت به دگرآیینی (Heteronomy) منجر می‌شود و نمی‌تواند اساس اخلاق واقعی باشد.

مطلب دیگر اینکه کانت کرامت انسانی را بر اصل خودآیینی مبتنی می‌داند و می‌نویسد: «خودآیینی، بنیان کرامت انسان و هر طبیعت خردمند است»<sup>۸</sup>؛ زیرا انسان از آن‌رو دارای کرامت ذاتی است که می‌تواند به‌واسطه عقل عملی، خود برای خویش قانون اخلاقی وضع کند. در نتیجه، در اخلاق کانتی، خودآیینی بنیان است و کرامت، ارزش ناشی از آن. از همین رو، تعرض به خودآیینی به‌مثابه نقض کرامت انسان تلقی می‌شود.

کوتاه سخن اینکه به استناد عبارت کانت، اخلاقی بودن یعنی پیروی از قانونی که خود عقل عملی ما به‌صورت جهان‌شمول وضع می‌کند، نه پیروی از هیچ عامل خارجی دیگر. این توانایی قانون‌گذاری برای خود، همان خودآیینی است و اساس امر مطلق و کل بنای اخلاق کانتی را تشکیل می‌دهد.

7. Kant, *Groundwork of the Metaphysics of Morals*, 109.

8. Kant, *Groundwork of the Metaphysics of Morals*, 101.

فقه و خودآیینی شخصی: از تعارض تا همزیستی ساختاریافته / منگنه‌چی ۶۷

(۲) در زمینه روان‌شناسی، خودآیینی به منزله یکی از نیازهای اساسی روان‌شناختی انسان در چهارچوب نظریه‌های معتبری مانند نظریه خودتعیین‌گری (Self-Determination Theory) مطرح شده است. «نظریه خودتعیین‌گری (SDT) نظریه‌ای مبتنی بر شواهد تجربی و سازمان‌یافته درباره رفتار انسان و رشد شخصیت است. تحلیل این نظریه عمدتاً در سطح روان‌شناختی متمرکز شده است و انواع انگیزه‌ها را در طیفی از کنترل‌شده تا خودآیین دسته‌بندی می‌کند. این نظریه به‌طور ویژه به بررسی عوامل اجتماعی-محیطی می‌پردازد که از راه ارضای نیازهای روان‌شناختی اساسی انسان‌ها برای شایستگی، ارتباط و خودآیینی، سبب رشد و شکوفایی آنها می‌شوند یا مانع آن می‌گردند».<sup>۹</sup> چنانکه ملاحظه می‌شود در این نظریه، سه نیاز اساسی روان‌شناختی مطرح شده است که یکی از آنها خودآیینی است. «اولین نیاز اساسی در چهارچوب SDT، خودآیینی یا نیاز به تنظیم خودجوش تجربیات و اعمال فرد است. خودآیینی شکلی از عملکرد است که با احساس عمل داوطلبانه، هماهنگ و یکپارچه همراه است. خودآیینی به معنای این حس داوطلبانه بودن، معادل استقلال (independence) (خودتکایی (self-reliance)) نیست، زیرا افراد بسته به زمینه و رفتارهای مربوط می‌توانند وابستگی خودمختارانه یا دگرمختارانه، استقلال یا وابستگی متقابل داشته باشند. ویژگی اصلی خودآیینی این است که رفتارهای فرد مورد تأیید درونی باشد یا با علایق و ارزش‌های اصیل او هماهنگ هستند».<sup>۱۰</sup> نظریه خودتعیین‌گری را ادوارد دسی و ریچارد رایان در دهه ۱۹۸۰ ارائه کردند. از اینان، افزون بر کتابی که از آن نقل شد، دو مقاله در همین باره نوشته شده است: مقاله «چیستی و چرای پیگیری اهداف: نیازهای انسانی و خودتعیین‌گری رفتار»<sup>۱۱</sup> و مقاله «تئوری خودتعیین‌گری و تسهیل انگیزه درونی، رشد اجتماعی و بهزیستی».<sup>۱۲</sup>

(۳) در اخلاق پزشکی، خودآیینی در جایگاه مفهومی اخلاقی، مورد توجه است. در کتاب *اصول اخلاق پزشکی* که یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین منابع در این حوزه است به تفصیل درباره خودآیینی سخن گفته شده است. در این کتاب، اصول اخلاقی پایه که در

9. Edward L. Deci and Richard M. Ryan, *Self-Determination Theory: Basic Psychological Needs in Motivation, Development, and Wellness* (New York: Guilford Press, 2017), 3.

10. Deci and Ryan, *Self-Determination Theory: Basic Psychological Needs in Motivation, Development, and Wellness*, 10.

11. Edward L. Deci and Richard M. Ryan, *The 'What' and 'Why' of Goal Pursuits: Human Needs and the Self-Determination of Behavior* (Psychological Inquiry: 2000), 227–268.

12. Edward L. Deci and Richard M. Ryan, *Self-Determination Theory and the Facilitation of Intrinsic Motivation, Social Development, and Well-Being* (American Psychologist: 2000), 68–78.

تصمیم‌گیری‌های پزشکی نقش اساسی دارد، بررسی شده است. از جمله این اصول، اصل «احترام به خودآیینی» (Respect for Autonomy) است. خلاصه‌ای از آنچه در توضیح این اصل آمده به این بیان است: احترام به افراد خودآیین به معنای به رسمیت شناختن حق آنها در داشتن دیدگاه‌ها، انتخاب‌ها و اقدامات مبتنی بر ارزش‌ها و باورهایشان است. این احترام فقط یک نگرش نیست، بلکه مستلزم اقدام عملی مانند تقویت توانایی تصمیم‌گیری خودمختارانه و کاهش موانع (ترس، اجبار و ناآگاهی) است. نقض خودآیینی شامل رفتارهایی است که حقوق افراد را نادیده می‌گیرد، تحقیر می‌کند یا مانع انتخاب آزاد آنها می‌شود. الزامات منفی اصل خودآیینی عبارت‌اند از: خودداری از اعمال محدودیت‌های کنترل‌کننده بر انتخاب‌های دیگران (اجبار یا دستکاری). الزامات مثبت عبارت‌اند از: ارائه اطلاعات شفاف، اطمینان از درک و رضایت آگاهانه و تسهیل فرایند تصمیم‌گیری (مثلاً در پزشکی و پژوهش‌های انسانی). این اصل پایه‌ای برای قواعد اخلاقی مانند راستگویی، حفظ حریم خصوصی، رضایت آگاهانه و کمک به تصمیم‌گیری است. در خصوص محدودیت‌های این اصل باید دانست که خودآیینی، مطلق نیست و در مواردی مانند خطر برای سلامت عمومی یا کمبود منابع، ممکن است محدود شود. دروغ گفتن پزشک به بیمار سرطانی درباره تشخیص بیماری، هرچند نقض خودآیینی است، ممکن است با اصل خیرخواهی (Beneficence) توجیه شود. در خصوص موارد استثنا (افراد فاقد خودآیینی)، این اصل شامل افرادی که قادر به تصمیم‌گیری خودمختارانه نیستند (نوزادان، بیماران روانی یا افراد تحت اجبار) نمی‌شود. با این حال، این افراد همچنان شایسته احترام اخلاقی هستند و باید از آسیب محافظت شوند و برایشان منافع پزشکی فراهم شود. در ارتباط با سایر اصول اخلاقی، خودآیینی گاهی با اصولی مانند خیرخواهی یا عدالت در تعارض قرار می‌گیرد و به توازن‌سازی نیاز دارد.<sup>۱۳</sup>

در حقوق و سیاست در علوم اجتماعی نیز افزون بر موارد یادشده می‌توان مفهوم خودآیینی را دنبال کرد.

#### ۴. مفهوم خودآیینی در بیانیه جهانی حقوق بشر

برای فهم جایگاه خودآیینی شخصی و تحلیل نسبت آن با فقه اسلامی، بررسی بازتاب این

---

13. Tom L. Beauchamp and James F. Childress, *Principles of Biomedical Ethics* (New York: Oxford University Press, 2019), 8-106.

فقه و خودآیینی شخصی: از تعارض تا همزیستی ساختاریافته / منگنه چی ۶۹

مفهوم در بیانیه جهانی حقوق بشر<sup>۱۴</sup> ضروری به نظر می‌رسد تا زمینه مقایسه با فقه اسلامی فراهم شود. گرچه اصطلاح خودآیینی (autonomy) به‌طور مستقیم در این اعلامیه به‌کار نرفته است، اما روح حاکم بر شماری از مواد آن بر اصل خودآیینی انسان تکیه و تأکید می‌کند. خودآیینی در فلسفه اخلاق جدید به‌ویژه در اندیشه کانت، مبنای کرامت انسانی و منشأ آزادی‌های فردی شناخته می‌شود. بر همین اساس، آزادی و حقوق برابر که در مواد گوناگون این اعلامیه آمده‌اند بر پایه‌ای از خودآیینی فهمیده می‌شوند. در این بخش به برخی مواد این اعلامیه که با مفهوم خودآیینی ارتباط دارند، اشاره می‌شود.

ماده ۱: برابری و آزادی ذاتی انسان‌ها: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند». این ماده به آزادی ذاتی انسان‌ها و برابری آنها اشاره می‌کند که بر اصل خودآیینی بنا شده است. خودآیینی در اینجا به معنای توانایی فرد برای تصمیم‌گیری مستقل و برخوردار بودن از حقوق برابر در جامعه است.

ماده ۳: حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد». این ماده به حق آزادی فردی و امنیت شخصی اشاره می‌کند که از مؤلفه‌های اصلی خودآیینی هستند. بدون آزادی و امنیت، تحقق خودآیینی فردی امکان‌پذیر نیست.

ماده ۱۲: حمایت از حریم خصوصی: «احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و به شرافت و اسم و رسمش حمله شود. هرکس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد». این ماده بر حق افراد برای کنترل زندگی شخصی خود و مصونیت از مداخلات بیرونی تأکید می‌کند که از جنبه‌های مهم خودآیینی است.

ماده ۱۸: آزادی فکر، وجدان و مذهب: «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر

---

۱۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر (Universal Declaration of Human Rights) به اختصار UDHR در دهم دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد، پس از پایان جنگ جهانی دوم و با هدف جلوگیری از تکرار فجایع انسانی مانند آنچه در جنگ رخ داده بود، تهیه شد و به تصویب رسید. این اعلامیه، یکی از اسناد بنیادین حقوق بشر بر حقوق ذاتی انسان‌ها و آزادی‌های فردی تأکید می‌کند. اعلامیه مزبور که شامل مقدمه و سی ماده است به تشریح حقوق اساسی و آزادی‌های بنیادین همه انسان‌ها می‌پردازد و به بیش از پانصد زبان (از جمله فارسی) ترجمه شده است و در سایت رسمی سازمان ملل (un.org) قرار دارد.

کسی می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به‌طور خصوصی یا به‌طور عمومی برخوردار باشد). این ماده بر حق افراد برای داشتن عقاید شخصی و اظهار آنها بدون ترس از مداخله تأکید می‌کند که از مصادیق بارز خودآیینی است.

ماده ۱۹: آزادی عقیده و بیان: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد». این ماده بر حق افراد برای بیان آزادانه عقاید و دسترسی به اطلاعات تأکید می‌کند که از عناصر ضروری خودآیینی محسوب می‌شود.

مواد یادشده نشان می‌دهند که به مفهوم خودآیینی به‌طور گسترده در این سند، توجه شده است. این مواد بر آزادی فردی، حق تصمیم‌گیری مستقل، حمایت از حریم خصوصی و آزادی بیان و عقیده تأکید می‌کنند که همگی از مؤلفه‌های اساسی خودآیینی هستند. این اصول نه تنها به‌عنوان حقوق بنیادین بشر شناخته می‌شوند، بلکه به‌منزله پایه‌ای برای تضمین کرامت انسانی و رشد فردی در جوامع دموکراتیک عمل می‌کنند.

## ۵. خودآیینی شخصی و مشکلات پیش رو

خودآیینی شخصی به رغم ارزش بنیادینش در اندیشه مدرن با مشکلات پرشماری در عرصه عمل روبه‌روست. این مشکلات را دست‌کم در سه سطح می‌توان تحلیل کرد: ۱. فشارهای اجتماعی-فرهنگی: تعارض میان انتخاب‌های فردی از یک سو و انتظارات نهادینه‌شده در جامعه از سوی دیگر، محدودیت‌های ناشی از هنجارهای جمعی (حتی در غیاب قوانین محدودکننده) و تأثیر روان‌شناختی ترس از قضاوت یا طرد اجتماعی می‌تواند از این جنس باشند و ۲. محدودیت‌های حقوقی: چهارچوب‌های قانونی که آزادی عمل فرد را تنظیم می‌کنند و تعارض بالقوه میان قوانین موضوعه و حق تعیین سرنوشت شخصی را می‌توان از این جنس دانست. ۳. مشکلات فقهی: تقابل میان الزامات شرعی و انتخاب‌های خودآیین، مشکل مهم دیگری به نظر می‌آید.

اگرچه خودآیینی شخصی با چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و حقوقی زیادی روبه‌رو است، تمرکز این مقاله بر چالش‌های فقهی است. پرسش محوری این است: آیا الزام به احکام شرعی (به‌مثابه بخش جدایی‌ناپذیر از دینداری اسلامی) با خودآیینی شخصی ناسازگار است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم تبیین دقیق جایگاه فقه در اسلام است.

## ۶. فقه و جایگاه آن در دینداری اسلامی

فقه به منزله یکی از ارکان اصلی دینداری در اسلام، نقشی محوری در تنظیم زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان دارد. برای درک بهتر این موضوع، بهتر است ابتدا به تعریف فقه و گستره آن پرداخته شود و در ادامه، جایگاه آن مورد توجه قرار گیرد.

در لغت، فقه به معنای فهم<sup>۱۵</sup> و علم به شیء<sup>۱۶</sup> آمده است و بنابراین می‌توان آن را به مطلق آگاهی معنا کرد. با بررسی و دقت بیشتر به دست می‌آید که فقه، نه به معنای مطلق فهم، علم و آگاهی، بلکه سطحی بالاتر از آن، یعنی موشکافی، ریزبینی، فهم و درک دقیق و عمیق است. در اصطلاح، واژه فقه در خصوص گونه ویژه‌ای فهم، علم و آگاهی به کار می‌رود که عبارت است از دانش استنباط احکام شرعی عملی از منابع چهارگانه (قرآن، سنت، اجماع و عقل). برای نمونه، شهید اول در تعریف فقه می‌نویسد: «الفقه لغة الفهم و شرعا العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية».<sup>۱۷</sup> مقداد سیوری حلی،<sup>۱۸</sup> محقق کرکی،<sup>۱۹</sup> صاحب معالم<sup>۲۰</sup> و بسیاری از فقهای دیگر همین تعریف را بیان کرده‌اند. تعاریف موجود همگی بر این تأکید دارند که فقه، دانشی است که احکام عملی شرع را از ادله تفصیلی استخراج می‌کند. فقیهان با بهره‌گیری از روش‌های نظام‌مند استنباط و با استناد به منابع دینی معتبر، احکام الهی را در اختیار مسلمانان قرار می‌دهند تا بتوانند تصمیمات گفتاری و رفتاری خود را در چهارچوب آموزه‌های اسلامی سامان بخشند. به بیان دیگر، فقه با ارائه چهارچوبی مشخص به تنظیم و جهت‌دهی گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی مؤمنان براساس آموزه‌های مستند به منابع اصیل دینی همت می‌گمارد.

مروری بر آثار فقهی نشان می‌دهد که دانش فقه قلمرو گسترده‌ای دارد. محقق حلی در کتاب مختصر و البته پُر استناد *شرایع الإسلام*، احکام فقهی را در چهار دسته کلی قرار می‌دهد: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام.<sup>۲۱</sup> احکام مربوط به تکالیف فردی که رابطه انسان

۱۵. اسماعیل بن حماد جوهری، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، جلد ۶ (بیروت: دارالعلم للملایین، بی‌تا)، ۲۲۴۳.

۱۶. محمد بن مکرم ابن منظور، *لسان العرب*، جلد ۱۳ (بیروت: دار صادر، بی‌تا)، ۵۲۲.

۱۷. شهید اول، *القواعد و الفوائد*، جلد ۱ (قم: کتابفروشی مفید، بی‌تا)، ۳۰.

۱۸. مقداد بن عبدالله سیوری حلی، *نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية* (قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳)، ۵.

۱۹. علی بن حسین عاملی کرکی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، جلد ۱ (قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴)، ۶.

۲۰. حسن بن زین‌الدین عاملی، *معالم‌الدین و ملاذ‌المجتهدین (قسم الفقه)*، جلد ۱ (قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، ۱۰۱۱)، ۹۰.

۲۱. جعفر بن حسن حلی، *شرایع الإسلام* (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸).

با خداوند را تنظیم می‌کند (نماز، روزه، حج و ...) در قسم عبادات جای می‌گیرند. قراردادهای دو طرفه (بیع، نکاح و ...) عقودند. ایقاعات به افعال یک طرفه (طلاق، وقف و ...) اشاره دارد. مسائل مربوط به قصاص، دیات و ... در بخش چهارم جای داده شدند. این قلمرو گسترده نشان‌دهنده جامعیت فقه در پوشش دادن همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است. این گستردگی سبب شده است که از جایگاهی ویژه در حیات دینی مسلمانان برخوردار شود. این جایگاه را می‌توان از چند منظر مورد توجه قرار داد: از یک سو، ابزار فهم شریعت است و نقش میانجی را میان شریعت الهی (مجموعه احکام و قوانین اسلامی) و زندگی عملی مؤمنان ایفا و شریعت را به عرصه عمل منتقل می‌کند. البته باید توجه داشت که یافته‌های فقها، به‌ویژه از منظر امامیه، چنین نیست که لزوماً همان واقعیت‌های الهی تلقی شوند. از سوی دیگر با کشف و استنباط احکام شرعی از منابع معتبر، رابطه انسان با خدا را سامان می‌دهد. این مهم به‌ویژه در احکام عبادی، مانند نماز و روزه که با قصد قربت همراه‌اند به‌روشنی مشاهده می‌شود. حتی احکام غیرعبادی که عمدتاً به تنظیم روابط اجتماعی می‌پردازند، بیرون از این تنظیم‌گری نیستند و عمل به آنها نیز سرسپردن به فرمان خداوند است. از منظر سوم، در صدد پاسخ به نیازهای نوین (مسائل مستحدثه) است. در سایه پیشرفت‌های علمی و فناوری، فقه با بهره‌گیری از روش‌های اجتهادی به پرسش‌های جدید پاسخ می‌دهد. این ویژگی، فقه را به دانشی زنده و کارآمد تبدیل کرده است. نمونه‌های بارز آن را می‌توان در بانکداری اسلامی، بورس و اوراق بهادار، مسائل پزشکی نوین، چالش‌های فناوری اطلاعات و مباحث حقوق بشر مشاهده کرد که در کانون توجه فقه معاصر قرار دارد.

## ۷. چالش خودآیینی شخصی با الزامات فقهی

مدرنیته به‌مثابه جریان فکری غربی که به لحاظ تاریخی، متأخر از ظهور اسلام و تثبیت دینداری اسلامی است، انسان را با توجه به ویژگی‌های ویژه‌ای، سوژه مرکزی شناخت و عمل تعریف کرد. عقل‌محوری،<sup>۲۲</sup> فردگرایی<sup>۲۳</sup> و آزادی<sup>۲۴</sup> از آن جمله است. ویژگی‌های مزبور، ابعاد تقابلی را نشان می‌دهند: عقلانیت وحی‌محور (در برابر عقلانیت خودبنیاد انسان)، جمع‌گرایی دینی (در برابر فردگرایی)، محدودیت‌های اخلاقی (در برابر آزادی‌های نامحدود). این تقابل

22. Taylor Charles, *A Secular Age* (Cambridge, MA: The Belknap Press of Harvard University Press, 2007), 262.

۲۳. چارلز تیلور، *اخلاق/اصالت* (قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذهب، ۱۴۰۲)، ۱۲.

۲۴. جان رالز، *نظریه عدالت* (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷)، ۳۲۳.

فقه و خودآیینی شخصی: از تعارض تا همزیستی ساختاریافته / منگنه چی ۷۳

به‌ویژه در حوزه فقه اسلامی، مسائل معرفتی عمیقی را ایجاد کرده است؛ از جمله، تعارض مفاهیمی مانند خودآیینی شخصی با احکام شرعی در حوزه‌هایی مانند حقوق خانواده، حدود شرعی و نظام اقتصادی اسلامی.

این تقابل بنیادین میان اندیشه مدرن (خودآیینی شخصی) و حکمرانی شرعی (فقه اسلامی) به صورتی عینی ظهور می‌یابد. از یک سو، خودآیینی بر حق انتخاب فرد در تعیین سرنوشت، ارزش‌ها و سبک زندگی تأکید دارد؛ از سوی دیگر، فقه اسلامی با ارائه چهارچوب، مسیر زندگی او را براساس احکام شرعی ترسیم می‌کند. در چنین وضعیتی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان میان خواست فرد و تکلیف شرعی سازگاری ایجاد کرد یا باید یکی از این دو را برگزید؟

در رویارویی با این تقابل بنیادین می‌توان مشکلات پیش‌رو را در دو سطح کلان و خرد بررسی کرد: در سطح کلان به بررسی نسبت خودآیینی شخصی به‌مثابه پارادایمی مدرن با کلیت نظام فقهی به‌منزله مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای شرعی پرداخته می‌شود. در سطح خرد، موارد و مصادیق احکام فقهی (احکام خانواده، حدود، معاملات و ...) مورد مطالعه قرار می‌گیرد و میزان سازگاری یا تعارض هر یک با خودآیینی شخصی سنجیده می‌شود.

## ۸. نسبت‌سنجی خودآیینی شخصی با کلیت نظام فقهی

در این سطح از تحلیل، مهم‌ترین چالش بنیادین، تفاوت در منابع قانونگذاری است. تمرکز این پژوهش بر بررسی همین تقابل ساختاری در مبنای قانونگذاری است؛ تقابلی که به نظر می‌رسد ریشه اصلی سایر مشکل‌ها باشد.

### ۸-۱. مبنای قانونگذاری در خودآیینی مدرن

در خودآیینی مدرن، منبع اصلی قانونگذاری، خرد فردی و ترجیحات شخصی است که مبتنی بر انسان‌محوری جداشده از عوامل بیرونی شکل می‌گیرد. این دیدگاه، مرجعیت منابع بیرون از فرد را برای قانونگذاری به چالش می‌کشد و کنار می‌گذارد. در این باره می‌توان به آثار متفکران عصر روشنگری و پس از آن اشاره کرد که پایه‌های این نگرش را بنا کردند. پیش از این، دیدگاه کانت در خصوص مفهوم خودآیینی که آن را اساس اخلاق و قانون معرفی کرد، بیان شد.<sup>۲۵</sup>

25. Kant, *Groundwork of the Metaphysics of Morals*, 109.

نمونه دیگر، جان لاک است که بر حقوق طبیعی تأکید دارد که به واسطه عقل قابل کشف هستند. او می‌نویسد: «وضع طبیعی، قانونی طبیعی دارد که بر آن حاکم است و همه را ملزم می‌سازد؛ و عقل، که همان قانون [طبیعی] است به همه بشریت که پایبند آن باشند، می‌آموزد که از آنجا که همگان برابر و مستقل هستند، هیچ‌کس نباید به حیات، سلامت، آزادی یا اموال دیگری آسیب برساند».<sup>۲۶</sup> در این عبارت، لاک به صراحت بیان می‌کند که عقل همان قانون طبیعت است و این قانون حکم می‌کند که به حقوق اساسی دیگران (حیات، سلامت، آزادی، اموال) تجاوز نشود.

صاحبان این اندیشه‌ها، با محور قرار دادن عقل بشری در حوزه قانونگذاری و با کنار گذاشتن منابع بیرونی، بنیاد فکری جدیدی را پایه‌ریزی کردند. در این دیدگاه، ارزش‌ها و قوانین نه از متون مقدس، بلکه از خرد جمعی، تجربه‌های تاریخی و نیازهای زمینی انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد. به بیان دیگر، این نگرش، عقل انسان را در جایگاه پایه‌گذار اصول اخلاقی، نظام‌های سیاسی و قوانین اجتماعی در نظر می‌گیرد، نه دستورها و احکامی که منشأ فرابشری دارند. این رویکرد بر استقلال انسان در تعیین چهارچوب‌های زندگی فردی و اجتماعی تأکید می‌کند.

#### ۸-۲. مبنای قانونگذاری در نظام فقهی امامیه

نظام فقهی امامیه با تکیه بر منابع چهارگانه قانونگذاری<sup>۲۷</sup> شامل قرآن، سنت (قول، فعل و تقریر معصوم)، اجماع (مشروط به کاشفیت از رأی معصوم) و عقل، ساختاری متفاوت ارائه می‌دهد. این نظام، مبتنی بر حجیت منابع فرابشری (وحی و سنت) و عقلانیت مقید به شرع است. در مقابل، خودآیینی مدرن بر محوریت مطلق عقل خودبنیاد انسانی و حق قانونگذاری مستقل فرد تأکید دارد. این تقابل بنیادین به روشنی در نقش متفاوت عقل در دو نظام فکری دیده می‌شود: در خودآیینی مدرن، عقل انسانی به‌مثابه یگانه مرجع قانونگذاری، منبع مستقل ارزش‌های اخلاقی و معیار نهایی سنجش رفتارها است. در فقه اسلامی، عقل گرچه یکی از ادله شناخته می‌شود، اما در ذیل وحی (کتاب و سنت) عمل می‌کند، در چهارچوب ضوابط شرعی اعتبار دارد و به‌عنوان مرجع مستقل قانونگذاری پذیرفته نیست. یکی از اصولیون متأخر درباره علمای متقدم می‌نویسد: «بسیاری از علما آن را از جمله ادله [احکام] ذکر

26. Locke, John, *Second Treatise of Government* (Hackett Publishing Company, 1980), II.6.

۲۷. محمدرضا مظفر، *اصول الفقه*، جلد ۱ (قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۶)، ۱۷.

فقه و خودآیینی شخصی: از تعارض تا همزیستی ساختاریافته / منگنه چی ۷۵

نکردند یا تفسیر نمودند یا به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که شایستگی ندارد در برابر کتاب و سنت به‌عنوان دلیل قرار گیرد»<sup>۲۸</sup>.

### ۸-۳. پیامد تفاوت‌ها

این تفاوت ماهوی درباره جایگاه عقل در کنار تفاوت کلی در مبانی معرفت‌شناختی (منبع قانون) و انسان‌شناختی (مرجع قانونگذاری) به تعارضاتی اساسی در حوزه‌هایی چون تعریف حقوق (شرعی در برابر طبیعی/بشری)، منشأ حاکمیت (شارع در برابر اراده فرد) و نظام ارزشی (وحدت‌گرایی دینی در برابر تکثرگرایی) می‌انجامد. این تعارضات در سه سطح مشاهده‌پذیر است: ۱. سطح معرفتی: خودبنیادی عقل در برابر عقلانیت وحی‌محور؛ ۲. سطح هنجاری: قانونگذاری بشری در برابر تشریح الهی و ۳. سطح عملی: آزادی مطلق فردی در برابر التزام به احکام شرعی.

این تقابل ساختاری میان فقه و خودآیینی در حوزه‌های عینی زندگی فردی و اجتماعی (مالکیت، خانواده، اقتصاد) قابل ردیابی است. تفاوت‌ها در چند سطح کلیدی آشکار می‌شود:

الف. سطح مبانی: مشروعیت در فقه بر ادله شرعی و ارزش‌های الهی استوار است که بر ترجیحات فردی اولویت دارند، حال آنکه خودآیینی مدرن بر حاکمیت اراده و انتخاب فردی تأکید می‌کند.

ب. سطح دامنه و کارکرد: اختیارات فردی در فقه با چهارچوب‌های شرعی (حرمت ربا یا حدود) و با توجه به رابطه طولی انسان و خدا (حلال و حرام الهی) محدود می‌شود؛ در حالی که در نگاه مدرن، محدودیت اصلی، اصل عدم اضرار به دیگران (روابط عرضی) برای تأمین حداکثر آزادی فردی است.

ج. سطح فلسفی: فقه انسان را عبد مکلف می‌داند، اما خودآیینی او را سوژه خودآیین معرفی می‌کند.

این تفاوت‌های بنیادین به مشکلات فردی و اجتماعی در جوامعی با نظام فقه‌محور منجر می‌شود که در موضوعات حساسی چون حقوق زنان (تعدد زوجات، طلاق)، آزادی‌های مدنی (حجاب، روابط زن و مرد) و نظام اقتصادی (ربا و انباشت کالا) خود را نشان می‌دهد.

چنانکه بیان شد در واکنش به تقابل میان خودآیینی مدرن و نظام فقهی اسلامی، می‌توان مشکلات را در دو سطح کلان و خرد، بررسی کرد. در این پژوهش به سطح کلان بسنده شد و به سطح خرد (بررسی مصداقی چالش‌های خودآیینی شخصی و احکام فقهی) پرداخته نمی‌شود؛ زیرا با اینکه می‌تواند به درک عینی‌تر مسئله پژوهش کمک کند، اما این موضوع به دلیل گستردگی و نیاز به بررسی موردی دقیق، مجال دیگری می‌طلبد.

در ادامه با تکیه بر مبانی نظری و با توجه به ظرفیت‌های درونی فقه اسلامی به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که آیا می‌توان در عین پایبندی به اصول شرعی، فضایی برای پذیرش خودآیینی شخصی در چهارچوب دینی تعریف کرد یا خیر. این مقاله در پی بررسی امکان جمع این دو گفتمان به ظاهر ناسازگار است.

#### ۹. تعبد فقهی به مثابه خودآیینی ساختاریافته

تعبد فقهی در جایگاه سنگ بنای دینداری عملی در اسلام به معنای اطاعت بی‌چون و چرا از خداوند و تسلیم محض در برابر احکام شرعی است؛ خواه دلیل حکم الهی برای انسان روشن باشد و خواه روشن نباشد. اگر نقطه شروع تعبد فقهی را همین بدانیم، بدون تردید میان خودآیینی و نظام فقهی تقابل بنیادین شکل می‌گیرد و به ناسازگاری ذاتی می‌انجامد و این پرسش مطرح می‌شود که با چه منطقی انسان باید اطاعت بی‌چون و چرا را بپذیرد و بدان ملتزم شود.

مسئله این است که تعبد فقهی بر چند مبنای کلامی استوار است که درک آن برای تحلیل نسبت خودآیینی و نظام فقهی ضروری می‌نماید. این اصول را می‌توان در سه عنوان کلی قرار داد:

(۱) **مبانی اعتقادی:** باور به وجود خدایی که از علم، حکمت و عدالت برخوردار است،<sup>۲۹</sup> کار ناپسند انجام نمی‌دهد و به واجبی اخلال نمی‌رساند.<sup>۳۰</sup> تکلیف بندگان به این دلیل که مشتمل بر مصلحتی است که بدون تکلیف کردن آنها محقق نمی‌شود، نیکو است،<sup>۳۱</sup> همراه با اعتقاد به ربوبیت تشریحی خداوند (انحصار حق قانونگذاری برای خداوند). این باورها بنیاد

۲۹. حسن بن یوسف حلی، کشف المراد (قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۳۳)، ۳۹۸، ۴۱۵ و ۴۱۷.

۳۰. حلی، کشف المراد، ۴۲۰.

۳۱. حلی، کشف المراد، ۴۳۷.

فقه و خودآیینی شخصی: از تعارض تا همزیستی ساختاریافته / منگنه‌چی ۷۷

اساسی تعبد فقهی (پذیرش احکام الهی بر اساس تسلیم و اطاعت) را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، همه احکامی که خداوند برای بندگان مقرر کرده بر مصالح و مفاسد واقعی استوار است، حتی اگر درک فلسفه این احکام برای انسان ممکن نباشد. باورهای مزبور انسان را ملزم می‌کند تا احکام شرعی را بپذیرد و از فرامین الهی پیروی کند.

**(۲) مبانی انسان‌شناختی:** انسان در این نگاه، به‌عنوان «عبد» (بنده) در برابر «معبود» (خدای یکتا) تعریف می‌شود.<sup>۳۲</sup> تعبد فقهی بر پایه همین رابطه عبد و معبود استوار است. در این چارچوب، انسان به‌عنوان بنده الهی، خود را ملزم به اطاعت از فرامین خداوند می‌داند. این اطاعت، نه مبتنی بر درک کامل فلسفه و علت تشریح احکام الهی، بلکه بر اساس آگاهی از جایگاه خداوند به‌عنوان آفریدگار، پروردگار و قانون‌گذار شکل می‌گیرد. پذیرش چنین رابطه‌ای، مستلزم تسلیم در برابر اراده الهی است، حتی اگر حکمت برخی دستورات بر انسان پوشیده باشد.

**(۳) مبانی معرفت‌شناختی:** پذیرش وحی به‌منزله منبع معتبر تشریح، باور به محدودیت ذاتی عقل بشری در درک همه مصالح و مفاسد احکام<sup>۳۳</sup> و تأکید بر التزام آگاهانه (به جای تسلیم صرف) پایه‌های این بخش را تشکیل می‌دهد. از منظر کلامی، وحی الهی، سرچشمه‌ای یقینی برای شناخت احکام شرعی شناخته می‌شود. این جایگاه ویژه، نقشی اساسی در توجیه تعبد فقهی دارد؛ چراکه پذیرش وحی به‌مثابه منبع معرفت به معنای قبول این اصل است که احکام رسیده از طریق قرآن و سنت معتبر، حتی اگر در ظاهر برای عقل بشر غیرقابل درک باشند به دلیل الهی بودن منشأشان، لازم‌الاجرا هستند. عقل انسان با همه توانمندی‌هایش، نمی‌تواند همه مصالح و مفاسد نهفته در احکام شرعی را درک کند. این ناتوانی از دلایل اصلی لزوم پیروی تعبدی از شریعت است؛ زیرا عقل محدود بشری، بدون هدایت وحیانی، نمی‌تواند به عمق حکمت‌های الهی در تشریح احکام پی ببرد.

بر پایه مبانی یادشده، التزام به تعبد فقهی، نه انتخابی تصادفی، بلکه برآمده از تصمیم عقلانی برای پذیرش ربوبیت الهی است. این تعبد از دو ویژگی متمایز برخوردار است: مبتنی بر آگاهی (نه تقلید کورکورانه) و در چهارچوب ادله معتبر شرعی.

این تحلیل نشان می‌دهد که تعبد فقهی اسلامی را می‌توان گونه‌ای خودآیینی ساختاریافته

۳۲. برای نمونه ذاریات، آیه ۵۶؛ بقره، آیه ۲۱؛ زمر، آیه ۱۱؛ نساء، آیه ۳۶؛ و انعام، آیه ۱۰۲.

۳۳. حلی، کشف‌المراد، ۴۶۹.

تلقی کرد که در آن فرد به صورت آگاهانه نظام ارزشی دینی را در سطح کلان برمی‌گزیند و در چهارچوب این انتخاب کلان به احکام شرعی پایبند می‌ماند. با توجه به این تبیین، انتخاب آگاهانه شریعت (در سطح کلان) خود مصداقی از خودآیینی است؛ اگرچه در سطح خرد محدودیت‌هایی را ایجاد کند. این مدل، تعارض ذاتی میان خودآیینی و تعبد فقهی را به چالشی نه در سطح اول تصمیم‌گیری، بلکه در سطح دوم تصمیم‌گیری (سطح خرد) تبدیل می‌کند. نمونه‌ای که در ادامه خواهد آمد، نشان می‌دهد که اگر سطح اول تصمیم‌گیری با خودآیینی شخصی در تعارض نباشد، پذیرش سطح دوم، لازمه آن است.

### ۱۰. توجه به دو مطلب

مطلب ۱. هرچند این نوشتار تعبد فقهی را به مثابه انتخاب آگاهانه و خودآیینی ساختاریافته معرفی می‌کند، اما باید به این نکته نیز اشاره شود که در بسیاری از نظام‌های فقه‌محور، افراد در محیط‌های دینی و فرهنگی خاص به دنیا می‌آیند و رشد می‌کنند که این امر می‌تواند آزادی انتخاب آگاهانه و مستقل در نظام دینی را محدود کند. واقعیت این است که آزادی انتخاب دینی در چنین جوامعی غالباً تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی و سیاسی قرار دارد و لزوماً انتخابی صرفاً فردی و بدون تأثیر محیط نیست. با این حال، این پژوهش نشان دادن امکان وجود سطحی از خودآیینی در تصمیم‌گیری‌های دینی است که فراتر از انتخاب‌های صرفاً فرهنگی یا تقلیدی قرار می‌گیرد. پذیرش تعبد فقهی در این چهارچوب به معنای تصمیمی آگاهانه است که می‌تواند در بسترهای متفاوت شکل گیرد و نه الزاماً انتخابی آزاد و بدون تأثیرات محیطی. این نکته باید محدودیتی در فهم خودآیینی دینی در نظر گرفته شود، ولی همچنان امکان تحلیل و فهم تعبد فقهی به منزله نوعی خودآیینی ساختاریافته را نفی نمی‌کند.

مطلب ۲. با وجود اینکه تعبد فقهی به معنای پذیرش احکام شرعی است، باید به روشنی از تقلید صرف اجتماعی یا خانوادگی که بدون نقد و آگاهی انجام می‌شود، تمایز داده شود. تعبد فقهی عقلانی براساس تصمیمی آگاهانه، متکی بر مبانی اعتقادی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی است که فرد با اطلاع و اراده خود آن را می‌پذیرد. این نوع تعبد برخلاف تقلید کورکورانه، مستلزم آگاهی از جایگاه خداوند، محدودیت عقل بشری در درک کامل حکم‌ها و شناخت منابع معتبر (وحی، سنت و عقل مقید) است. از سوی دیگر، تقلید اجتماعی یا خانوادگی عمدتاً رفتاری غیرانتقادی است که در چهارچوب فشارهای محیطی، عادات و

فقه و خودآیینی شخصی: از تعارض تا همزیستی ساختاریافته / منگنه چی ۷۹

سنت‌های فرهنگی شکل می‌گیرد و ممکن است بدون درک یا پذیرش عمیق ارزش‌ها و مبانی فقهی اجرا شود. این تفاوت بنیادین تضمین می‌کند که تعبد فقهی عقلانی را نباید با پذیرش سنتی و غیرنقدانه اشتباه گرفت.

### ۱۱. از انتخاب آگاهانه تا التزام عملی (نمونه‌یابی خودآیینی ساختاریافته)

راننده‌ای را در نظر بگیرید که آگاهانه تصمیم می‌گیرد رانندگی کند. برای تحقق این هدف، باید مراحل را طی کند: درب خودرو را باز کند، در جایگاه راننده بنشیند، کمربند ایمنی را ببندد، خودرو را روشن کند، پدال کلاچ را فشار دهد، دنده را در حالت مناسب قرار دهد و همزمان با رها کردن تدریجی کلاچ، پدال گاز را فشار دهد تا خودرو به حرکت درآید. در ادامه نیز باید اقدامات دیگری را برای هدایت وسیله نقلیه انجام دهد. نکته قابل توجه این است که انجام این اقدامات تدریجی و الزام‌آور با خودآیینی و اختیار اولیه راننده در تضاد تلقی نمی‌شود.

مثال رانندگی را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد: ۱. سطح انتخاب کلان: تصمیم اولیه برای رانندگی (مشابه انتخاب دین به منزله چهارچوب زندگی) و مبتنی بر اراده آزاد و محاسبه سود و زیان. ۲. سطح قواعد عملیاتی: الزام به رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی، تن دادن به محدودیت‌های فنی خودرو (نیاز به استفاده از پدال کلاچ). ۳. سطح اجرای جزئیات: ترتیب دقیق عملیات (توالی فشار دادن پدال‌ها) و جزئیات فنی تغییرناپذیر.

این الگو در فقه اسلامی به این شکل قابل تطبیق است: ۱. سطح کلان: انتخاب آگاهانه شریعت. ۲. سطح میانی: پذیرش منابع استنباط احکام. ۳. سطح خرد: عمل به فروع فقهی.

نتیجه اینکه، همانطور که راننده با اختیار کامل، خود را ملزم به رعایت قواعد می‌کند، مکلف نیز با عقلانیت، نظام شرعی را برمی‌گزیند و در چهارچوب این انتخاب به احکام پایبند می‌ماند. این فرایند، نه تنها نافی خودآیینی نیست، بلکه مصداق «خودآیینی ساختاریافته» یا «آزادی مسئولانه» است. این تحلیل نشان می‌دهد تعارض ظاهری میان خودآیینی و فقه، ناشی از عدم تفکیک سطوح مختلف تصمیم‌گیری، خلط «اجبار بیرونی» و «التزام درونی» و غفلت از عقلانی بودن انتخاب نخستین است.

به‌طور کلی، اگر فردی از روی اختیار، خود را در شرایطی قرار دهد که امکان بازگشت یا تغییر تصمیم بعدی را از دست بدهد، این امر با اختیار داشتن او منافاتی ندارد. از این مطلب به «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» تعبیر شده و در مواضعی از آثار فقهی مورد توجه فقها

قرار گرفته است. برای مثال، اگر شخصی آگاهانه خود را از طبقه دهم ساختمان به پایین پرتاب کند، پس از پرتاب، دیگر قادر به توقف سقوط نخواهد بود؛ با این حال، این ناتوانی بعدی، اختیار اولیه او را در تصمیم‌گیری نفی نمی‌کند و او به دلیل انتخاب آگاهانه‌اش مسئول و قابل‌نکوهش است. این اصل در بسیاری از موقعیت‌های زندگی مصداق دارد، جایی که فرد با اراده آزاد، مسیری را انتخاب می‌کند که پس از آن، گزینه‌هایش محدود می‌شوند، اما این محدودیت‌های بعدی به معنای نفی اختیار آغازین نیست.

به این نکته باید توجه شود که قاعده مزبور صرفاً ناظر به حفظ مسئولیت فقهی فرد در قبال تصمیمات اختیاری اوست، حتی اگر آن تصمیم منجر به محدود شدن امکان بازگشت شود. این قاعده به هیچ‌وجه بر مشروعیت اخلاقی یا عقلانی آن انتخاب دلالتی ندارد. در مقابل، خودآیینی در معنای فلسفی (به‌ویژه در سنت کاتلی) بر پایه عقلانیت، استقلال درونی و خودقانونگذاری استوار است. بنابراین، اگرچه فردی ممکن است با اختیار، خود را تابع اراده‌ای استبدادی کند، اما با نظر به اینکه چنین تصمیمی اصول خودآیینی عقلانی را نقض می‌کند از منظر فلسفی موجه نیست. به بیان دیگر هر انسان خودآیین الزاماً مختار است، اما هر انسان مختار، لزوماً خودآیین نیست. از این رو، استناد به قاعده فقهی مذکور برای توجیه هر تصمیم اختیاری به مثابه مصداق خودآیینی، نادرست و ناتمام است.

## ۱۲. تأملی سینمایی: «یک زندگی پنهان» به مثابه تمثیلی از خودآیینی ساختاریافته

فیلم «یک زندگی پنهان» (A Hidden Life) به کارگردانی ترنس مالیک (Terrence Malick) که در سال ۲۰۱۹ ساخته شد، زندگی واقعی کشاورز اتریشی و کاتولیک معتقدی را روایت می‌کند که در دوران جنگ جهانی دوم از جنگیدن برای نازی‌ها سر باز زد. او علیرغم فشارهای شدید جامعه و نیز تهدید به اعدام با تکیه بر وجدان مسیحی خود از سوگند وفاداری به هیتلر امتناع ورزید و بر باورهای صلح‌طلبانه‌اش پایدار ماند. این مقاومت به زندانی شدن و در نهایت، اعدام او در سال ۱۹۴۳ انجامید.

در تحلیل این روایت می‌توان به دو نکته کلیدی اشاره کرد: ۱. همسویی خودآیینی و تعهد دینی: انتخاب شخص یادشده، نه عصبانی خودمحورانه، بلکه برآمده از التزام ساختاریافته به ارزش‌های مسیحی است. این الگو نشان می‌دهد که چگونه خودآیینی در چهارچوب نظام اعتقادی می‌تواند معنا دار شود. ۲. تمایز میان قانون و اخلاق: فیلم به خوبی تفاوت «اطاعت محض از قانون» (در جایگاه الزام بیرونی) و «پابندی به ارزش‌های برآمده از انتخاب

آگاهانه» (در جایگاه التزام درونی) را نمایان می‌کند.

این نمونه سینمایی، تکمیل‌کننده ایده این مقاله است و تقابل میان خودآیینی اخلاقی (ناشی از باورهای دینی) و الزامات قانونی را به تصویر می‌کشد. این فیلم نشان می‌دهد حتی در نظام‌های سکولار نیز می‌توان الگویی از خودآیینی را تصویر کرد که نه در برابر دین، بلکه در امتداد آن قرار دارد. این دیدگاه، خوانش تقلیل‌گرایانه از رابطه دین و آزادی فردی را زیر سؤال می‌برد.

### ۱۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی نسبت میان خودآیینی شخصی (مؤلفه کلیدی اندیشه مدرن) و نظام فقهی اسلامی نشان داد که تقابل میان این دو، نه ذاتی، بلکه ناشی از عدم تفکیک سطوح مختلف تصمیم‌گیری است. بر پایه تحلیل ارائه‌شده، تعبد فقهی را می‌توان به مثابه «خودآیینی ساختاریافته» تفسیر کرد؛ یعنی فرد در سطح کلان با آگاهی و اراده، نظام دینی را به مثابه چهارچوب زندگی برمی‌گزیند (و این یعنی تعبد فقهی، برخاسته از انتخاب عقلانی و آگاهانه فرد است) و سپس در سطح خرد در محدوده این انتخاب به اجرای احکام شرعی پایبند می‌ماند. این رویکرد ساختاریافته، امکان همزیستی میان تعبد دینی و خودآیینی شخصی را فراهم می‌کند و می‌تواند به کاهش تنش میان سنت و مدرنیته در حوزه‌های مختلف بینجامد.

افزون بر دستاورد نظری، یافته‌های این پژوهش ظرفیت‌های مهمی برای توسعه فقه حکومتی و بازخوانی حقوق بشر اسلامی فراهم می‌کند. در نظام‌های سیاسی مبتنی بر شریعت، تفکیک میان سطوح تصمیم‌گیری (کلان و خرد) می‌تواند بستر تدوین قوانینی منعطف و عقلانی را فراهم کند؛ قوانینی که در عین التزام به اصول دینی، با پیچیدگی‌های زندگی معاصر سازگار باشند و حقوق فردی را - در چهارچوب ضوابط شرعی - به رسمیت بشناسند. در این راستا، مدل «خودآیینی ساختاریافته» می‌تواند مبنایی نظری برای بازتعریف آزادی‌های فردی در دل تعهدات دینی فراهم کند؛ به گونه‌ای که کرامت انسانی محفوظ بماند و انسجام دینی نیز حفظ شود.

در عرصه‌هایی چون اخلاق پزشکی، اقتصاد و آزادی‌های مدنی، این رویکرد می‌تواند زمینه تلفیق میان احکام شرعی و عقلانیت عملی را فراهم کند. براساس این مدل، شریعت به مثابه چهارچوب کلان پذیرفته می‌شود، اما در مرحله اجرا انعطاف‌پذیری و ترجیحات عقلانی - در محدوده ضوابط شرعی - مورد توجه قرار می‌گیرد. چنین الگویی، ضمن ارتقای

کارآمدی فقه در زندگی معاصر، می‌تواند از شدت تقابل میان دین‌داری و انتخاب‌های فردی بکاهد.

در جمع‌بندی نهایی، این پژوهش نشان می‌دهد که فقه اسلامی لزوماً در تضاد با خودآیینی شخصی قرار ندارد، بلکه آن را در سطح کلان تصمیم‌گیری (انتخاب شریعت به‌مثابه چهارچوب زندگی) به رسمیت می‌شناسد. بر پایه مدل پیشنهادی، تعبد دینی و خودآیینی در نظام الهیاتی ساختاریافته می‌توانند همزیستی داشته باشند. تعبد فقهی می‌تواند در سطح کلان تصمیم‌گیری تجلی خودآیینی باشد، مشروط بر اینکه انتخاب شریعت مبتنی بر تأمل و عقلانیت صورت گیرد و سطوح مختلف تصمیم‌گیری (کلان و خرد) از هم تفکیک شوند. در این صورت، همزیستی تعبد دینی و خودآیینی شخصی می‌تواند مبنای نظری و عملی برای توسعه فقهی پویا، پاسخ‌گو و متناسب با تحولات زمانه باشد.

فقه و خودآیینی شخصی: از تعارض تا همزیستی ساختاریافته / منگنه چی ۸۳

## سیاهه منابع

الف- منابع فارسی و عربی:

ابن منظور، محمد بن مکرم. *لسان العرب*. بیروت: دار صادر، [بی تا].  
تیلور، چارلز. *اخلاق اصالت*. ترجمه: وحید سهرابی فر. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۲.

جوهری، اسماعیل بن حماد. *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*. تحقیق و تصحیح: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین، [بی تا].

حلی، جعفر بن حسن. *شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۳۳ق.

حلی، مقداد بن عبدالله سیوری. *نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الامامیة*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.

رالز، جان. *نظریه عدالت*. ترجمه: محمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.

سازمان ملل متحد. *اعلامیه جهانی حقوق بشر*. ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸.

شهید اول (محمد بن مکی عاملی). *القواعد و الفوائد*. قم: کتابفروشی مفید، [بی تا].

عاملی، حسن بن زین الدین. *معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)*. قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، ۱۴۱۱ق.

کرکی، علی بن حسین عاملی (محقق ثانی). *جامعجامع المقاصد فی شرح القواعد القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ق.

مظفر، محمدرضا. *اصول الفقه الفقه*. قم: مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

ب- منابع لاتین:

Beauchamp, Tom L., and James F. Childress. *Principles of Biomedical Ethics*. 8th ed. New York: Oxford University Press, 2019.

Christman, John. "Ethics in Moral and Political Philosophy." In *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, edited by Edward N. Zalta. (Winter 2020.)

Deci, Edward L., and Richard M. Ryan. "Self-Determination Theory and the Facilitation of Intrinsic Motivation, Social Development, and Well-Being." *American Psychologist* 55, no. 1 (2000): 68–78.

Deci, Edward L., and Richard M. Ryan. "The 'What' and 'Why' of Goal Pursuits:

Human Needs and the Self-Determination of Behavior.” *Psychological Inquiry* 11, no. 4 (2000): 227–268.

Deci, Edward L., and Richard M. Ryan. *Self-Determination Theory: Basic Psychological Needs in Motivation, Development, and Wellness*. New York: Guilford Press, 2017.

Hornby, A. S. *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*. 6th eEdition. Edited by Sally Wehmeier. Tehran: Sib-e Sorkh, 2000.

Kant, Immanuel. *Groundwork of the Metaphysics of Morals*. Translated by Mary Gregor. Cambridge: Cambridge University Press, 2011.

Locke, John. *Second Treatise of Government*. Edited and with an introduction by C. B. Macpherson. Indianapolis: Hackett Publishing Company, 1980.

Mill, John Stuart. *On Liberty*. Edited by David Bromwich and George Kateb. New Haven: Yale University Press, 2003.

Taylor, Charles. *A Secular Age*. Cambridge: The Belknap Press of Harvard University Press, 2007.

Waldron, Jeremy. “Moral Autonomy and Personal Autonomy.” In *Autonomy and the Challenges to Liberalism: New Essays*, Edited by John Christman and Joel Anderson, 307–329. Cambridge: Cambridge University Press, 2005.